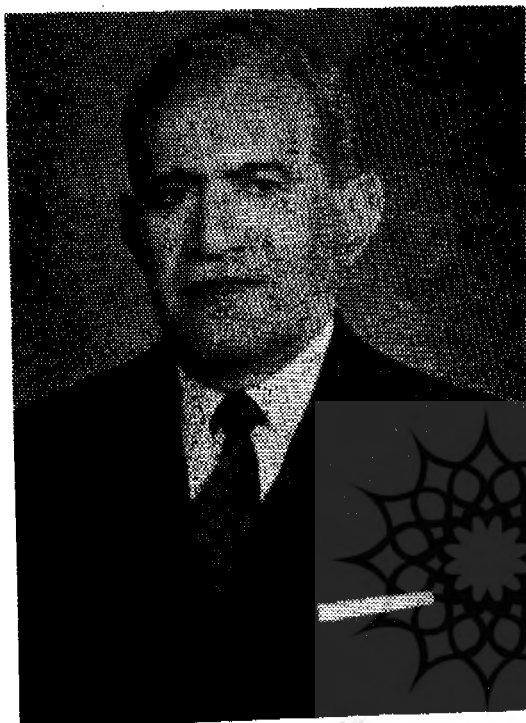


شهرداری بسال ۱۳۲۶ . اوضاع رقت بار شهرداری . بی توجهی یا تنفر مردم از آن سازمان . چاره جوئی برای جلب اعتماد و توجه مردم ، بار شوم جنگ جهانی ، نبودن آب ، نان ، برق ، وسایل حمل و نقل گرانی و بی اسپایی بسیاری از کسبه تهران ، درد بیدرمان غارت و سودجوئی بی حساب در اوراق عمومی . مفهوم واقعی حرمت احتکار مواد خواربار ، بلای خانمان بر انداز نادرستی و آزمندی . نبودن عایدات کافی . دیون شهرداری . غارت اموال شهرداری و مبارزه با آن . واگذاری باقیمانده زمین های شهرداری به آموزش و پرورش برای ساختمان دبیرستان و دبستان . انجام لوله کشی تهران . اسفالت شهر . احداث پارک سنگلج .

شهرداری تهران از حوادث شوم شهریور ۱۳۲۰ و اشغال ایران بدست بیگانگان بزرگترین و خطرناکترین منبع تحریک و مرکز دسته بندی بر علیه

پس از آنکه رفقا را بشهربانی بردند من بمنزل مرحوم سید ابوالقاسم کاشانی رفتم و از آنجا به آقای معزی رئیس اداره آگاهی شهربانی تلفن کردم و گفتم رفقای ما را رها کنید . معزی گفت ترتیب کار را خواهیم داد ولی شما بگوئید فعلاً کجا هستید من فهمیدم که می خواهند محل اختفای مرا بدانند و برای دستگیریم بیایند لذا نشانی محل دیگری را دادم و معزی چند مأمور به آن محل فرستاد ولی اثری از من نیافتند . من پس از آن از منزل کاشانی بمنزل امیرشرفی بدر رفتم و چند روزی هم در آنجا بودم و با رفقا و با مقامات مختلف وسیله تلفن تماس می گرفتیم ولی کم کم مأمورین از محل اختفای من اطلاع یافتند و برای دستگیریم بمنزل امیرشرفی بدر آمدند لیکن من خود را به پشت بام رساندم و مأمورین که سه نفر بودند همه جا را گشتند الا پشت بام منزل را و پس از آنکه مأمورین دست خالی بازگشتند من به نارمک رفتم و چند روزی در منزل آقا جلال نارمکی مخفی بودم تا اینکه حکومت قوام السلطنه ساقط شد و من بیرون آمدم و مجدداً بکار و فعالیت پرداختم .



مصالح شهر بود ، با تأسیس اتحادیه قلابی کارگران و تشکیلات توده کمونیست . رفتگران شهرداری هم خودشان بحزب توده پیوسته و بجای رفت و روب شهر در اتحادیه کارگران مرده باد وزنده باد میگفتند و هر وقت خیانت کاران میتینگ و تظاهرات داشتند اولین دسته مجهز رفتگران و سراسر نشان بودند که بحمايت موهرم اتحادیه کارگران دلخوش و باشکم گرسنه جوش و خروش داشتند . کسی هم نبود که بدرد آنها برسد چه رسیدارای درمان داشته باشد . از سال ۱۳۲۰ تا اواخر سال ۱۳۲۶ که این جانب بدان خدمت اشتغال یافتم . اگر هم اشخاصی خیر خواه شهردار شدند با نبودن افراد صالح و نداشتن پول و درماندگی همه جانبه مردم کاری از دستشان ساخته نبود و تنها عامل تظاهر بسودزمامداران بودند که برنامه کارشان تظاهر و ریاکاری بود بنابراین شهری کثیف . آبی کثیف تر و در همین حال نا یاب برقی ناتوان و خاموش زندگانی گران بانامنی ریشه دار و ناایمنی مردم بیچاره که روز بروز هم شهر شلوغ تر میشد و مردم سیل سیل از شهرستانها به تهران هجوم می آوردند و بتوهم امنیت بیشتر پایتخت را مأمن خود مپنداشتند .

درچنین شهری که تحت اشغال بیگانگان

و عرصه خیانت بیگانه پرستان بود از شهرداری چه کاری ساخته بود . مقررات شهرداری هم مانند همیشه بجای تأثیر در اصلاح اوضاع بهانه مؤثر ناراضی تراشی و آزار مردم بود .

بنابراین مردم بجای اینکه شهرداری را از خود بدانند از آن سازمان مانند همیشه متنفر و ناراضی بودند .

شهردار هم اگر از مردم و با مردم بود بکار خود مشغول و ناظر اوضاع ناچور

تشریفات شاهنشاه آریامهر که این بنده را از دیر گاه میشناختند و همه را میشناختمند مخاطب قرار داده چنین بیان فرمودند: که میخواهم شهرداری تهران را بصورتی اساسی اصلاح و سازمانی بدیلخواه مردم و مصلحت کار بدهید.

آنگاه پرسش فرمودند که چه فکر میکنی عرض کردم او امر مبارک مطاع و اساسی میباشد اما باینکه که اوضاع زندگی عمومی خوب نیست و مملکت بویژه شهر تهران در عکس العمل شدید آثارشوم جنگ و گرانای توأم با هرج و مرج اخلاقی می باشد و باید پیش از هر کار مردم پا بپنخت را که بادستگاه شهرداری که از آن قهر و متنفرند بهمکاری دعوت نمایم.

آنگاه شاهنشاه فرمودند هر طور مصلحت است اقدام کنید و بحمایت من اطمینان داشته باشید. دولت هم خوشبختانه بتو نظر دوستی و صمیمیت دارد و امیدوارم موفق باشید.

من در همان روز اول بمردم تهران اعلام نمودم که تمام اوقات روز برای دیدار مردم از هر طبقه و صنف حاضر - ضمناً اعلان کردم هر کس حاضر است در اصلاحات شهر با شهرداری همکاری نماید در مرکز برزن ها حضور یافته دفتر مخصوص این کار را امضاء نماید تا ترتیب همکاری مؤثر داده شود.

البته بدین دعوت عیبجویان منفی بآف جواب مثبت ندادند ولی علاقمندان به اصلاحات شهر و مردان مثبته ثبت نام کردند و دفاتر مزبور در تمام برزنهای نواحی شهر

بود اگر هم خود را از مردم میدانست حد اکثر کوشش و کارش اظهار همدردی با آنها بود و چندی را بنام شهردار تهران دلخوش بود و اگر هنرمند بود زمینه را فراهم و زمینی دست و پا میکرد و میرفت.

بی پولی شهرداری در چنان اوضاع و احوال سربار مشکلات بود زیرا مردم بجائی که ناراضی باشند پول نمیدهند. مخصوصاً هنگامی که بدانند پولشان حیف و میل میشود. در آن روزگار بودجه شهرداری تهران ۱۳ میلیون تومان بود که با زحمت من آنرا بهفده میلیون بعد از یکسال خدمتگزاری رسانیدم.

در چنان اوضاع و احوال بعد از همکاریهای صمیمانه و فداکاری برای رفع فساد حکومت قوام که در زندان و خارج برای سقوط آن با جان و دل کوشیده قلم و قلم کار غیر از آن نداشت. دولت حکیمی آمد و مدت ها بدون سمت رسمی با آن دولت مشورت و همکاری کردم. تا اینکه نظر عنایت شاهنشاه متوجه اصلاح شهرداری تهران شد و دولت هم روی احساس میل خاطر ایشان و شناسائی که با این جانب داشت در این موضوع اقدام کرد و روزی تیمسار سپهبد آقاولی که آن زمان سرلشکر و درست وزارت کشور بود و در تمامی عمر مردی درست، دانشمند، میهن پرست و شاهدوست بوده و هست بخانه این جانب آمد و مرا همراه خویش برای معرفی سمت شهردار تهران بدربار و حضور شاهنشاه برد هنگام اداء این

جمع آوری و بیش از دو هفته بامشارکت چند نفر از صلحا و معتمدین واقعی شهر آن صورتها را تحت مطالعه قرار داده و آنان را از لحاظ حسن شهرت و قدرت کار دسته بندی کردیم و از مجموع آن عده هزار و هفت صد و شصت و سه نفری چهارصد نفر را در دسته اول و چهار صد نفر را در دسته دوم و مابقی را دسته سوم شناختند بعداً افراد هر بخش و ناحیه را جدا جدا به اطاق خود دعوت کردم و از آنها خواستم که انجمن محلی تشکیل دهند. با توجه باینکه تمامی اشخاص و افرادی را که بدعوت شهرداری جواب مثبت داده اند دعوت نمایند و مطلقاً در دعوت عام تبعیضی قائل نشوند و روز جلسه را هم اطلاع دهند که در اطراف و وظائف مردم و مقدرات شهرداری صحبت شود این انجمن های محلی باشوروشوق وافر تشکیل گردید و بآنها گفتم که هر مطلبی در اصلاح شهر و ناحیه از طرف انجمن خواسته شود در آن باره بیدریغ اقدام خواهد شد. این پشتوانه در انجام کار انجمن ها بسیار مفید افتاد و تمام بخشها در ظرف دو ماه دارای انجمن محلی شد با تشکیلات صحیح و دفاتر مرتب سپس از چهار صد نفر اعضاء رسمی انجمن ها و مدیران جراید در سالون شهرداری دعوت کردم و گفتم چون در حال حاضر اقدام به انتخاب قانونی و رسمی انجمن شهر روی موانع موجود میسر نیست من شما را وجداناً قبول دارم که بجای انجمن شهر جمع شده بکارهای شهر و شهرداری رسیدگی نمائید این سالون شهر هم که مال شما می باشد

مجمع انجمن مرکزی منتخب انجمن های محلی خواهد بود بنشینید و مقررات لازم را برای حسن اداره کار انجمن های محلی تهیه نمائید .

طولی نکشید که این تشکیلات مهم ترین و مؤثرترین سازمانهای موجود شهر تهران شد و نیمی از وقت من صرف بزرگداشت و حسن اداره این انجمن مرکزی و انجمن های محلی میگشت .

در میان این عده پس از ششماه آزمایش شصت نفر را از تمام بخشها انتخاب کردم که با ضمانت وجدان خود اوضاع روزمره شهرداری و کارمندان آنرا رسیدگی و باینجناب وسیله تلفون گزارش دهند این تدبیر آنقدر مهم و مؤثر بود که اگر پنج تومان يك مأمور آب یا ده تومان يك سر میراب یا عضو اداری می گرفت حداکثر تا نیم ساعت فاصله بگوش من می رسید و شخصاً دنبال آن می رفتم .

درست بسخاطر دارم روز ۲۳ آبان ۱۳۲۷ که ده ماه از تصدی اینجناب به شهرداری تهران می گذشت ساعت ۹ صبح در خیابان شهباز دوستی تلفون کرد که سر میراب برزن از حمای آن خیابان ده تومان گرفته است . فوراً از اطاق خود خارج شده با تاکسی رفتم به برزن رئیس برزن نبود معاون او هم نبود و چون قدغن کرده بودم که در تمامی روزیکی از آن دونفر باید در برزن باشند و نبودند ابلاغ انتظار خدمت آنها را بخط خود نوشته روی میزشان گذاشته و خارج شدم آن سر میراب را

هنكام خارج شدن از برزن دیدم . فوراً
اورا سوار تاکی کرده باخود بردم درحمام
وارد شدیم بمردی که پول داده بود گفتم
مگر توجه د مردم بدبخت فقیر این ناحیه
را سروکس می کنی که می توانی ده تومان
به سرمیراب بدهی و اشتباه نشود که آن
روز ده تومان بنباب دقیق دوست تومان
امروز ارزش داشت .

فوراً دستور دادم آن مرد حمامی
را از کار خود برای ده روز برکنار سازند
حمام را دیگری اداره کند . سرمیراب را
باخود آوردم شهرداری و در اطاق در بسته
خودم از او سؤال کردم چرا ده تومان از
حمامی گرفتی ؟ با حالی پریشان و بسیار
رقتانگیز بمن گفت طفلم بیمار است دوا
و غذا ندارد از آن مبلغ که دریافت داشتم
سه تومان دوا خریدم سه تومان برای تهیه
غذا به زنه دادم چهار تومان هم در جیبم
موجود است . بیانات او مرا سخت افسرده
و نگران ساخت فوراً صد تومان که در جیب
خود داشتم باو دادم و به رئیس بهداری دستور
دادم برای دارو و درمان فرزندش اقدام نماید
همچنین گفتم تا من در شهرداری هستم هر
وقت پول برای معاش خود لازم داری از
خودم بگیر . البته ده تومان حمامی را هم
باو پس بده و از این پس بجای عضو دوست
من باش . البته هم اکنون هم که او مردی
هشتاد ساله و بازنشسته است با من عواطف
برادری دارد و من بدوستی آن مرد از پاد آمده
افتخار می کنم .
در همان روز هم تصمیم گرفتم برای

شهرداری تهران که روزی صاحب تمام
بیمارستانهای شهر بوده است يك بیمارستان
تهیه نمایم و بیمارستان جنوب شهر یعنی
خیابان مولوی روی همین اندیشه تدارک
گشت .

از دیگر امور و جریان کارها نیز آگاه
گشته بقدر خود چاره جو بودم .

در اطاق شهردار بروی همه باز بود
من کارهای اداری خود را از ساعت هفت و
هشت تا دو که حکومت نظامی و رفت و آمد
آزاد نبود انجام می دادم .

این نکته را هم از نظر ضبط تاریخ
بنویسم که روز دوم ورودم بشهرداری همه
کارمندان را بسالون دعوت کردم و به آنها
گفتم : شهرداری در حال حاضر جزئی
آبرو و اعتبار ندارد و با اینکه نادرستی
و خطاکاری اعضاء آن موجب تنفر مردم و
انفجار شدید می باشد . من مجال رجوع
بگذشته ها را ندارم و اگر شما آقایان امروز
با من میثاق خدمت بکشور و مردم را می-
بندید من با شما مانند برادری مهربان
رفتار خواهم کرد و آنچه از دستم بر آید برای
آسایش شما در زندگی و اعاده حیثیت و
آبروی شهرداری خواهم کوشید .

و با اینکه هیچگونه دعوی تقوی و
پرهیز ندارم من بعد هم اگر شنیدید من يك
شاهی از مال شهرداری و مردم طمع بسته ام
همان جواز نا درستی و اخاذی شما خواهد
بود . در هر موقع و مورد هم گرفتاری پیدا
کردید پیش از اینکه بدیگری دست طمع یا
تجاوز به اموال شهرداری دراز کنید از من

کمک بخواهید البته این تدبیرها که هیچ کدام جنبه ریا و ساختگی و دورویی نداشت در اعاده حیثیت شهرداری و اعضاء آن مؤثر افتاد در عین حال هیچگاه جرئت نداشته و ندارم قسم بخورم که در دستگاه شهرداری نادرستی و اخاذی ریشه کن شد یا بشود . مخصوصاً امروز که روز وانفسا می باشد و در زندگی عمومی آنگونه اختلاف سطح پیدا شده است و سابقه گرانی بحکم ضرورت روزافزون است که مستخدم دولت از آن که صدهزار ریال یا بیشتر دستمزد میگیرد تا آنکه سه هزار ریال دارد هیچکس را قدرت توانائی تنظیم زندگی نیست . زیرا سبزی ناچیز را از کیلویی ده ریال تا شصت ریال و دیگر مایحتاج زندگی را بصورتی گرانتر می فروشند و معلوم نیست عاقبت این مسابقه گرانی که بدبختانه برای جهانگیر شده است و اگر دیگر ممالک را مطالعه کنند از اینجا بمراتب سخت تر و نا- گوارتر است چگونه جلوگیری و چاره- جوئی خواهد شد .

من خود بچشم خویش دیدم که در همین تهران هر وقت نرخی برای یکی از مواد مایحتاج عمومی معلوم میشد اول از کمیت آن دزدی میشد . اگر کمیت آن کنترل میشد از کیفیت آن می کاستند و اگر کنترل کمیت و کیفیت بر فرض محال میسر می شد قحطی ایجاد می نمودند . البته اینها حکایت های گذشته است اوضاع و احوال این زمان در تمام شئون و امور به نصاب غیر قابل تصور تغییر یافته است .

امروز دیگر آن حسابها نیست که کسی را بتوان به ایمان و وجدان خود متوجه کرد یا سوگند داد هر کس در هر مقام و هر شغلی میخواهد از حداعلی رفاه و آسایش برخوردار باشد این خواسته برای هر کس درست و بجاست ولی نه تنها از راه گرانفروشی ارزاق یا تقلب در کره و روغن یا پنیر و ماست یا سایر ضروریات زندگی .

بدبختانه يك درد بی درمان دیگری که در زندگی ما هست که خوشبختانه معلوم شد بر نخست وزیر هوشمند هم هویداست که روش فعلی فقیران را فقیر تر و توانگران را توانگر تر خواهد ساخت .

و این همان اختلاف طبقات است که دموکراسی را از مفهوم واقعی خود دور کرده است و هر روز در همه اطراف و اکناف دنیا این بی عدالتی و نااعتدالی بچشم می خورد . با این تفاوت که در زندگی ما صورتی حساستر و شوکت- انگیزتر دارد .

یعنی کار صنایع در دست سرمایه داران است عنان کار کشاورزی از دست افراد کشاورز خارج شده است و باید منتظر بود که شرکت های بزرگ زراعتی انشاالله تشکیل شود تا بتواند لااقل با توسعه کشت نخود و لوبیا و عدس این مایحتاج عمومی را از کیلویی سی چهل یا شصت ریال به هفت ریال برساند که در عرض گندم باشد چنانچه همه وقت بوده است . (ادامه دارد)